

است و مَلِک الشعراء بهار در مقدمه خود بر این کتاب، شرح حال مفصلی را از مرحوم صبا، ارائه داده است. نسخه‌های ارزشمندی از این کتاب، در کتابخانه مَلِک (ش ۵۱۱۶) و کتابخانه دانشگاه تهران (ش ۴۶۰۴)، موجود می‌باشد.

دکتر رضازاده شفق (م ۱۳۵۰ ش) گفته است: «صبا را باید از زنده کنندگان سبک پیشینیان بشمار آورد...» (تاریخ ادبیات ایران، ۳۵۷). رضا قلی خان هدایت (م ۱۲۸۸ ق) در ریاض العارفین (ص ۲۶۲) از وی با القابی چون: سلطان البُلغاء، أَفْصَحُ الْمُتَأَخَّرِینَ و المُعاصِرِینَ و... یاد کرده و می‌گوید: «... قُرْبِ هَفْتَصَد سال است که چنین سخن گسترگی در گیتی نیامده و جمعی از ارباب انصاف، مثنوی (شهنشاه نامه) وی را بر مثنوی (شاهنامه) حکیم فردوسی ترجیح می‌دهند... غرض، وی مَلِک الشعراء بالاستحقاق این عصر است و فقیر (=رضا قلی هدایت) را به قوت طبع و پختگی اشعار آن جناب، کمال اعتقاد می‌باشد».

مَلِک الشعراء بهار (م ۱۳۳۰ ش) نیز، در مقدمه خود بر گلشن صبا می‌گوید: «...بهترین اشعار صبا، نامه گلشن صبا است؛ ... چون در گلشن صبا، پیروی از استاد سخن، سعدی، کرده است، شعر او ساده و روان و فصیح می‌باشد...». ادوارد براون (مُستشرق انگلیسی - م ۱۹۲۶ م) نیز در مورد او چنین گفته است: «... صبا چون بیشتر، مَدْحی است، کمتر ما (انگلیسی‌ها!!!) را پسند می‌افتد!! اما بسیار خوش آهنگ و عَذْبُ البیان (= شیرین سخن) است» (تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، ترجمه یاسمی، ص ۱۹۹ - ۲۰۰). (نیز «صبا، دایرة المعارف تشیع، ۲۶۴۱/۱۰؛ و نیز «فصاحت و بلاغت، دایرة المعارف تشیع، ۳۲۰/۱۱۲».

منابع: جز آنچه در متن آمده است؛ اثر آفرینان، زیر نظر دکتر نواشی، ۲۲/۱۳؛ تاریخ ادبیات، شفق، ۳۵۷؛ ریاض العارفین، رضاقلی خان هدایت، ۲۶۲؛ السدریة، آقابزرگ طهرانی، ۲۲۸/۱۸ و ۵۲۹/۹؛ دایرة المعارف فارسی، مُصاحب، ۱۵۵۲/۲؛ فهرست کتابخانه سپهسالار، ۶۲۶/۲؛ قاموس الاعلام، سامی، ۲۹۳/۱۴؛ لغتنامه دهخدا، ۱۴۸۳۹/۱۰؛ مجمع النسخاء، هدایت، ۵۷۲/۵ - ۶۳۷؛ مستدرکات التدریج، ۲۰۷/۷.

سید احمد سجادی

گلشن علی جَوْنپوری (۱۱۱۷ - ۱۲۰۰ ق)، نامبرده فرزند شیخ عطاءالله جونپوری و نژادش از قبیله انصار بلاد عرب بود، یکی از اجدادش از بلاد عرب به جَوْنپور - در شمال هند - آمده و متوطن شده است. شیخ گلشن علی تحصیلات فارسی را از محضر پدر و صرف و نحو را از اساتید وقت و نیز خطوط ثلث و

جایزه برده‌ن او گذاشت و نوازشهای دیگر نمود و او را به شیراز روانه کرد. گلشن، نسبت شاگردی خود را به مولانا مشرب عامری می‌رساند. در قواعد نظم آگاهی کاملی داشت و صاحب دیوان است. مردی آهسته و نافع و خوش اخلاق و مطبوع طباع خاص و عام بود. قصایدی در مدح ائمه اطهار (ع) گفته و دوازده بند یکی بر نظم قوافی و ردیف محتشم و دیگری بر قوافی دیگر سروده است.

گلشن ۴ پسر داشت. پسر اول او حاجی میرزا محب علی، که مردی فاضل و محدث بود و بیشتر ایام را در اماکن متبرکه زیست و روزگار را به وعظ و به پایان برد. پسر دوم او محمد تقی یا میرزا علی اکبر متخلص به ندیم، که ادیب و شاعر بوده و صاحب فارسنامه او را سخبان زمان و حسان دوران خوانده است، پسر سوم او حبیب‌الله میرزا حبیب قاننی شاعر معروف و قصیده سرای قرن سیزدهم بوده، پسر چهارم میرزا عبدالله، که از او شعری دیده نشده است.

منابع: انجمنهای ادبی شیراز، ۹۲؛ حدیقه الشعراء، ۱۴۷۸/۲؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ۲۶۷/۴؛ سفینه محمود، ۲۷۲/۱؛ شرح حال رجال ایران، ۴۵۸/۳؛ طریق الحقایق ۱۳ ۸۹۲؛ فارسنامه ناصری، ۱۱۲۶/۲؛ مجمع النسخاء، ۸۹۳/۵؛ مرآت الفصاحه، ۵۳۲؛ مکرم الآثار، ۷۴۵/۳؛ بیضا، ۲، ۲۴۹.

گلشن صبا، عنوان کتابی ادبی به سبک گلستان سعدی، از مرحوم فتحعلی خان صبا (م ۱۲۳۸ ق)، ملقب به «مَلِک الشعراء» و از مَقْرَبان مرحوم فتح علی شاه قاجار، که آن را در اندرز به فرزند خود نوشته است. این کتاب ارزشمند، یکی از شاهکارهای دوره بازگشت ادبی بوده، که سخت مورد حمله غریزدگان و روشنفکر نمایان، و حسادت و عناد بی بهرگان از فن ادب سُنتی پارسی سُزَن به عربی، قرار گرفته؛ همچنان که اصل نهضت شکوهمند «بازگشت ادبی» با کینه توزی و غرض ورزی این ناهلان مواجه گشته است. بنابراین، متأسفانه آن طور که لایق است، این اثر نفیس و نظایر آن، به پارسی زبانان عرضه و معرفی نشده است. در اینجا، به نحو مختصر، به شرحی پیرامون هویت این کتاب فراموش شده، پرداخته می‌شود. اولین بیت این کتاب، در توحید باری تعالی چنین است:

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

به نام خداوند هوش آفرین

دو گوش نصیحت نیوش آفرین!

این کتاب ارزشمند در ۱۳۰۸ و ۱۳۱۳ ش در تهران - به همت شادروان حشمت الله کوهی کرمانی دهکردی - به چاپ رسیده

yet Garbini has produced cogent arguments to show that the attributes of *ʿlmkh* are rather those of a warrior-deity like Greek Herakles or a vegetation god like Dionysus. (The remarks made in the art. *KATABĀN* on this topic as it affects the situation in *Ķataban* went to press before Garbini's article had appeared; they now need modifying in the light of that article.)

Nevertheless, the moon certainly had much religious significance. A very common symbol engraved on altars and religious buildings shows a crescent embracing a disc. It is presumably this symbol that the Muslim writers had in mind when they say that the first act of the day for an ancient Yemenite king was to "bow down to the images of the sun and moon". This is not to say, of course, that they were right in seeing the disc as representing the sun; some modern scholars have been inclined to think it represents the planet Venus.

The place occupied by the sun in the pantheon is not easy to assess. The Radman folk had as their national patron-deity *s²ms¹ ʿlyt* "Lofty Sun", and elsewhere there are mentions simply of "Sun" without qualification. But it is dubious whether the majority belief is justified, that numerous references to a feminine deity described simply as "She-who-is-possessed of (*dhāt*)" a certain quality, are necessarily to a solar goddess (too often, the interpretation proposed for the term describing the quality has been dictated by the preconception that it must be a quality of the sun).

Certain of the ancient religious practices have a special interests in that they have survived in some form or another until the present day. Worth mentioning are the communal pilgrimages (*ziyārat*) on prescribed days; a code of ritual purity (see Ryckmans); and a ritualised hunting of the ibex, thought of as connected with the divine blessing of rain (Ryckmans and Serjeant).

4. Saba' in Bible and *Ḳurʿān*. The visit of the Queen of Sheba to king Solomon, and the abundant accretions of legend around it [see *bilḳīs*], have been too extensively discussed to need mention here, except for the remark that there is a possibility that such a visit might have been associated with a trade mission, like the missions to the Assyrian kings (see above). In the *Ḳurʿānic* allusion (XXVII, 27 ff.) the name Saba' does not occur; she is simply "the queen of the south". But Saba' does feature in a passage (XXXIV, 15-16) which is one of those where the fate of ancient peoples is mentioned as a warning against worldly pride. The prosperity of the Mārib oasis (situated on each side of the wadi bed, hence "the garden of the left" and "the garden of the right") had been dependent on the maintenance of the great dam in good order; after the death of king Abraha the political fabric that had made repairs possible crumbled, the irrigation system was destroyed and the oasis was devastated.

5. Sabaeans in Africa. Around the middle of the first millennium B.C., there were Sabaeans also in the Horn of Africa, in the area that later became the realm of Aksum (Eritrea). The evidence consists of only a scanty number of inscriptions, which, however, make it clear that we have to do with genuine Sabaeans, holding to the national cult of *ʿlmkh*. They were mixed up with various non-Sabaeans communities, and it is still much in dispute how one can envisage the actual demographic (and political) situation. There are five places in the Bible where the writer distinguishes *Sheba* (שֶׁבָא) son of *Yokṭan* (who appears in the Arab genealogies as *Ḳaṭṭān* [q.v.]), i.e.

the Yemenite Sabaeans, from *Seba* (סֶבָא) son of *Kush*, implying an African habitat. This spelling differentiation, however, may be purely factitious; at all events the indigenous inscriptions make no such difference, and both Yemenite and African Sabaeans are there spelt in exactly the same way.

Bibliography: M.A. Bafaqih, *L'Unification du Yémen antique*, Paris 1990; A.F.L. Beeston, *Habashat and Ahabish*, in *Proc. Seminar for Arabian St.*, xvii (1987), 5-7; G. Garbini, *Il dio sabeo Almaqah*, in *RSO*, xlviii (1974), 15-22; *The Periplus Maris Erythraei*, text, tr. and comm. by L. Casson, Princeton 1989; J. Pirenne, *La Grèce et Saba*, in *Mém. Acad. des Inscr.*, xv, Paris 1955, 88-196; idem, *Paléographie des inscriptions sud-arabes*, in *Verh. van de koninklijke Vlaamse akademie, kl. der lett.*, xxvi, Brussel 1956; R.B. Serjeant, *The South Arabian hunt*, London 1976; J. Ryckmans, *Les confessions publiques sabéennes, le code sud-arabe de pureté rituelle*, in *AION*, xxxii (1972), 1-15; idem, *La chasse rituelle dans l'Arabie du sud ancienne*, in *Al-Bahit, Festschr. J. Henninger (Studia Inst. Anthropos, 28)*, St Augustin bei Bonn 1976, 259-308; C. Robin, *Les hautes terres du nord-Yémen avant l'Islam*, 2 vols. (*Uitg. van het nederl. hist.-arch. inst. te Istanbul*), Istanbul 1982; H. von Wissmann, *Zur Geschichte und Landeskunde von Alt-Südarabien*, in *Österr. Akad. d. Wiss., philos.-hist. Kl., Sitzungsb.* 246, Wien 1964; idem, *Geschichte von Saba II: das Grossreich der Sabäer*, in *ibid.* 402, Wien 1982.

(A.F.L. BEESTON)

ŞABĀ, FATH ʿALĪ **ḲHĀN**, Persian poet, was born in *Kāshān*, probably in 1179/1765, and died in 1238/1822-3. His people belonged originally to *Ādharbaydjān*, and came from the *Dunbalī* stock, a tribe of Kurds settled in the region of *Ḳhūy*. Members of his family held jobs as governors and administrators under the Zand and *Ḳādjār* rulers. His father, *Ākā Muḥammad*, was governor of *Kāshān* under the Zands, and his eldest brother, *Muḥammad ʿAlī Ḳhān*, was minister to the Zand ruler *Luṭf ʿAlī Ḳhān* (r. 1203-9/1789-94). *Şabā* also seems to have been identified with this monarch, and is reported to have composed poems in his praise. When *Luṭf ʿAlī Ḳhān* fled from *Kirmān* in 1208/1794 from the *Ḳādjārs*, *Şabā's* brother was captured and put to death by the orders of *Āghā Muḥammad Shāh* (r. 1193-1212/1779-97 [q.v.]), founder of the *Ḳādjār* régime. Following this tragedy, the poet wandered from place to place in fear of his life until he was fortunate to find refuge with *Fath ʿAlī Ḳhān* (afterwards *Fath ʿAlī Shāh*, r. 1212-50/1797-1834 [q.v.]), who was governor-general of *Fārs* at that time. *Şabā* transferred his allegiance to the *Ḳādjārs*, and reportedly destroyed the *diwān* which contained poems composed by him in praise of his former patrons, the Zands.

In 1212/1797, on the occasion of *Fath ʿAlī Shāh's* accession to the throne, *Şabā* presented a *ḳaṣīda* which was well received by the new ruler. His fortunes prospered until he was appointed poet-laureate at the court. For some time he was also governor of *Ḳum* and *Kāshān*, and held the honorary title of *Iḥtisāb al-Mamālik* ("Censor of the Provinces"). Eventually, however, he abandoned his administrative assignments to remain permanently at the court. He accompanied the monarch on his various travels and campaigns. It was during one of these campaigns in 1228/1813, involving Persia's hostilities with Russia, that *Şabā*, at the behest of the *Shāh*, undertook the composition of his long epic poem, *Shāhanshāh-nāma* ("Book of the King of Kings").

Şabā died in 1238/1822-3 in *Tehran*. His eldest son, *Mīrzā Ḥusayn Ḳhān* (d. ca. 1264/1848), who

02 OCAK 1995
Saba-yi Katanli

G.S. 1814
R.E. 1194
S.S.

M. 24